



نبرد سرخوشت؛

بیعت رمضان

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ [paiamenehzat](https://t.me/paiamenehzat)

فهرست

پیام اول	۴	انتخاب هر گزینه دیگری توسط خبرگان نیز، تخریب جریان معاند را در پی می داشت.
پیام دوم	۵	امام شهید هیچ توصیه یا اشاره ای برای جایگزینی فرزندشان نداشته اند.
پیام سوم	۶	حرکت انقلابی رهبر جدید وابسته به میزان پای کار بودن نیروهای انقلابی است.
پیام چهارم	۷	خط تخریب رسانه های غربی ناشی از استعدادهای آشکار آیت الله مجتبی خامنه ای بوده است.
پیام پنجم	۸	آیت الله مجتبی خامنه ای کاملاً تحت هدایت امام شهیدمان رشد یافته اند.
پیام ششم	۹	تعطیل نمودن دروس فقه، استتکاف عملی ایشان از رهبری آینده بود.
پیام هفتم	۱۰	آیت الله مجتبی خامنه ای از شخصیتی مستقل و نوگرا برخوردار هستند.
پیام هشتم	۱۱	امامت آیت الله مجتبی خامنه ای، بزرگترین موهبت برای تحول آفرینی در گام دوم انقلاب است.
پیام نهم	۱۲	جریان عمومی مردم باید مانع از سوء استفاده سیاسی از جایگاه رهبری شوند.
پیام دهم	۱۳	صرف زمان و اختلاف نظرها نشانه این است که از قبل گزینه کارسازی شده ای وجود نداشته است.
پیام یازدهم	۱۴	بیعت حداکثری اقشار مختلف، مهم ترین منبع تولید قدرت برای آینده ایران است.
پیام دوازدهم	۱۵	می بایست بر تقویت رابطه عاطفی و معنوی میان امام جدید و امت تمرکز کرد.
پیام سیزدهم	۱۶	زیست آیت الله سیدمجتبی خامنه ای، امکان قرارگرفتن در سطوح رهبرانه را برایشان تسهیل کرده است.
پیام چهاردهم	۱۷	رهبری اجتماعی در عمل و واقعیت، با یک انتخاب تنها شکل نمی گیرد.

انتخاب هر گزینه دیگری توسط خبرگان نیز، تخریب جریان معاند رادری می داشت.

به دلیل ماهیت و الگوی حکمرانی مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی، انتخاب هر فردی دیگری غیر از آیت الله سید مجتبی خامنه ای توسط مجلس خبرگان نیز از همان لحظه اول با موج های فراوان تخریبی سازمان یافته از سوی جریان های معاند مواجه میشد؛ این مساله ریشه در یک واقعیت ساختاری دارد که دشمنی اصلی نه با شخص، بلکه با مبنای مشروعیت نظام اسلامی یعنی اصل ولایت فقیه و الگوی حکمرانی مبتنی بر آن، گره خورده است. از آنجایی که این الگو مستقیماً در تقابل با نظم جهانی سلطه محور غرب قرار دارد، هر گزینه ای که این جایگاه را احراز کند، هدف قرار خواهد گرفت.



روشن شدن این قضیه با نگاهی به نظام های غیر دموکراتیک منطقه متحد غرب مشخص

می شود؛ چرا که در این نظام های سلطنتی که مردم هیچ گونه حق رأی ندارند مورد انتقاد قرار نمی گیرند این امر به وضوح نشان می دهد که بهانه قرار دادن ولایت فقیه، صرفاً پوششی برای مخالفت با استقلال و الگوی متفاوت حکمرانی در ایران اسلامی است.

از این رو، نباید اجازه داد که ترس از شدت و حجم مخالفت های بیرونی، بر اجرای دقیق قوانین داخلی تأثیر بگذارد. اگر خبرگان بر اساس شایستگی ها و شاخصه های قانونی دست به انتخاب بزنند، این انتخاب، هر کس که باشد، مورد هجمه قرار خواهد گرفت. ملاک عمل باید اجرای بی کم و کاست قانون باشد، نه تلاش برای راضی نگه داشتن دشمنی که هدفش تضعیف اصل نظام است.

امام شهید هیچ توصیه یا اشاره ای برای جایگزینی

فرزندان نداشته اند.



آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در مقام رهبری، رهبری ساختارگرا و معتقد به ضرورت وجود ساختار بودند. هرچقدر زمان پیش می‌رفت، ایشان مردم و مسئولان را بیش از پیش به ساختارهای موجود ارجاع می‌دادند و حتی تأکید می‌کردند که در صورت وجود مشکل و ناکارآمدی در برخی ساختارهای فعلی، باید برای اصلاح از مسیر ساختاری و ظرفیت قانون به مثابه یک ساختار استفاده نمود.

حراست ایشان از هرگونه نتیجه انتخابات و در نتیجه برآمدن دولت‌های مختلف از دل انتخاباتی که توسط دولت‌های مختلف اجرا می‌شد یکی از ثمرات اصرار ایشان بر ایجاد عادت

به مسیر قانونی و ساختاری در کشور بود. این آموزش، چنان نظام‌مند و به تدریج در ذائقه مردم و مسئولان نشسته است که در شرایط فقدانشان بر اثر شهادت نیز، دستگاه نظامی و حاکمیتی با نظمی عجیب، هم نسبت به مقابله با دشمنان اقدام نمود و هم کشور را اداره کرد تا آنجا که باعث حیرت ناظران جهانی و حتی دشمنان شده است.

از همین روست که ایشان با بودن ساختار قوی و ارزشمندی به نام مجلس خبرگان رهبری هیچ توصیه‌ای درباره معرفی رهبر جدید عرضه نداشتند. بله! ایشان هیچ توثیقی برای رهبری فرزندان نداشتند و از این رو مدعیاتی مانند موروثی شدن با همین یک دلیل نفی می‌گردد. از قضا انتخاب با تأخیر مجلس خبرگان و حتی رخداد جلسه حضوری در شرایط خطیر جنگی نیز نشان از حریت و بررسی ساختارمند انتخاب رهبر جدید دارد. رهبر انقلاب تا آنجا درباره عدم اشاره به شخص خاص تحفظ داشتند که برخی گمان کرده بودند نهی ایشان از برخی معرفی‌ها نسبت به فرزندان در این زمینه به منزله مخالفت مبنایی با گزینه بودن فرزندان است و حال آنکه ایشان مخالف هرگونه طرح تبلیغی یا معرفی ولو نخبگانی نسبت به فرزند بودند، مبدا که این امر فشاری بر خبرگان تحمیل کند یا مسیری غیر از مسیر ساختاری به میان آورد و البته در مقام استفسار درباره مخالفت ایشان، منکر وجود سخن و توصیه‌ای به صورت نفی و ایجاب در این زمینه شده بودند و در عمل دوباره، کار را به ساختار مستقر یعنی مجلس خبرگان موکول دانسته بودند.

حرکت انقلابی رهبر جدید وابسته به میزان پای کار بودن نیروهای انقلابی است.

پیوند میان مردم با رهبری ستون فقرات بقای نظام اسلامی است و برای باقی ماندن نظام انقلابی، برقراری این پیوند، سرنوشت ساز است. عملکرد رهبری جدید در تداوم آرمان ها و ارزش های انقلاب، کاملاً وابسته به ساختار جامعه و میزان حضور فعال مردم در عرصه سیاسی و اجتماعی است. رهبر آینده انقلاب، حتی اگر در بالاترین



اعتبارات و ظرفیت های مدیریتی، علمی و معنوی باشد، بدون نیروهای انقلابی پای کار و فعالیت جهادی گسترده آنها، امکان زیادی برای حرکت و جلو بردن آرمان ها و ارزش های انقلابی پیدا نمی کند. بسته بودن دست رهبری، ناشی از ضعف در شخصیت رهبر نیست، بلکه ناشی از فقدان بستر اجتماعی لازم برای پیاده سازی اراده و سیاست انقلابی است. جامعه های انقلابی که بعد از انتخاب رهبر از عرصه سیاسی و اجتماعی فاصله بگیرد، رهبری را در انزوای نظری و عملی قرار می دهد.

نسبت مردم و رهبری یک رابطه دوطرفه است، مردم با حضور خود، قدرت عملی به سیاست های رهبری می دهد و رهبری نیز جهت گیری جامعه را هدایت می کند. اگر نیروهای انقلابی در صحنه های سازندگی، مقاومت فرهنگی و عرصه های اقتصادی حضور مستمر و دایمی نداشته باشند، آرمان های انقلابی به حالت شعار و نظریه غیر قابل تحقق تبدیل شده و دست رهبری در اتخاذ تصمیمات انقلابی بسته خواهد شد.

در انقلاب اسلامی، مشارکت عمومی، ضامن تداوم انقلاب است. حضور جهادی، کار خستگی ناپذیر، فداکارانه و با اخلاص، تنها راهی است که می تواند گره های کور اقتصادی و اجتماعی را باز کند و هویت انقلابی را در جامعه زنده نگه دارد. تداوم انقلاب، گره خوردگی مستقیم با میزان حضور مردم دارد. هرچه پای کار آمدن نیروهای انقلابی بیشتر و جهاد در عرصه های مختلف گسترده تر باشد، دست رهبری آینده برای پیشبرد آرمان های انقلاب بازر و استوارتر خواهد بود.

خط تخریب ددساله رسانه های غربی ناشی از استعدادهای آشکار آیت الله مجتبی خامنه ای

بوده است.



انقلاب اسلامی ایران به دلیل ویژگی های متمایز و اثری که بر نظام سلطه و تخریب بخش عمده ای از هژمونی آن داشته است برای اندیشکده ها و مراکز مطالعاتی غربی یک پدیده مورد تمرکز بوده است. از جمله مسائلی که همواره از ده سال قبل و بیشتر روی میز کار این مجموعه ها بوده پاسخ

به پرسش درباره رهبری بعدی بوده است. چنان که اندیشکده های مختلف هرازچندی بخشی اندک از گزارش های مفصلشان درباره انواع گزینه های رهبری آتی را به توصیف از شخصیت ها و رویکردهای احتمالی و مانند آن اختصاص داده اند؛ بخشی ناچیز که صرفاً اشاره ای بوده به بخش های مفصل که به صورت محرمانه در اختیار صاحب منصبان و کارفرمایان این اندیشکده ها قرار می گرفته است.

در عین حال باز نمودی از این دغدغه و حساسیت و سواس گونه همواره در بوق های رسانه ای غربی اعم از فارسی زبان دربار پرسش مذکور دیده می شده است. نتیجه این دو خط مطالعاتی و رسانه ای، با ضرب در طراحی های فعال پشت صحنه سردمداران و راهبردنویسان غربی، باز نمودی در قامت مجموعه ای از تخریب های هدفمند بوده است. شاید از ده سال پیش، بارها و بارها نام آیت الله سید مجتبی خامنه ای از دهان رسانه های غربی و بازوهای داخلی شان به قصد تخریب و ترور شخصیتی با انواع انتصابات ناروا توسط این دشمنان برگوش های ایرانیان نواخته شده است. پرسش جدی آن است که چرا باید نسبت به ایشان این تخریب و در این حجم رخ دهد؟ واقعیت این است که اگر ایشان شخصیت مؤثری نبود دلیلی نداشت که دشمن برای ترور شخصیتی شان این همه هزینه بدهد. ایشان اگر شخصیتی ولو با یک ویژگی منفی بوده باشند دلیلی ندارد که آن مراکز مطالعاتی و رسانه ای تلاش جداگانه ای برای تخریب داشته باشند؛ زیرا همان ویژگی منفی برای ضربه به انقلاب کافی است. اما وقتی چنین مراکز مطالعاتی با صرف وقت های مفصل، با پرداخت هزینه و تمرکز نیروی انسانی از یک سو ایشان را به عنوان گزینه معرفی می کنند و از سوی دیگر دست به تخریب نام و شایستگی شان می زنند، نشان می دهد که در واقعیت، ایشان لایق رهبری انقلاب بوده اند. خلاصه آنکه تخریب دشمن نسبت به این شخصیت، خود بهترین دلیل بر وجود شایستگی های کافی در نزد ایشان برای تصدی مطلوب رهبری امت بوده است.

آیت الله مجتبی خامنه ای کاملاً تحت هدایت امام شهیدمان رشد یافته اند.

معمول مسئولین ارشد نظام، وقت چندانی برای تربیت فرزندانشان نمی گذارند و از امر تربیت نسل بعد غافل اند. در میان شاگردان تربیت شده امام خمینی، امام شهیدمان از معدود افرادی بودند که توجه منحصر به فردی به امر خانواده و تربیت فرزندانشان داشتند. ایشان برای این امر وقت ویژه می گذاشتند و از برخی مسئولین به دلیل وقت نگذاشتن برای فرزندان و خانواده گله می کردند. تأکید و اهتمام به تربیت اخلاقی فرزندان رکن شخصیتی ایشان را شکل داده است. از نظر نباید دور داشت که ساده زیستی این فرزندان ریشه در تربیت والده شهیدشان نیز داشته است. امام شهید اهتمام ویژه به تربیت انقلابی و تربیت فکری فرزندانشان نیز داشته اند. این امر در مورد فرزندان فقیه و اهل دانش حوزوی دوچندان بوده است. ایشان ظرفیت استعدادی حاج سید مجتبی را به شکل ویژه ای در این زمینه می یابند و میدان پرورش این استعداد را برایشان فراهم می کنند. حضور ایشان در نزدیکی رهبر انقلاب نه فقط امکان اشراف بر مسائل مختلف کشور را فراهم ساخته؛ بلکه امکان تربیت ویژه رهبر انقلاب را نیز پدید آورده است. از این رو می توان گفت ایشان گنجینه اسرار رهبر شهیدمان هستند.

امام خامنه ای قطعاً دل مشغول آینده ایران بوده و به امر تربیت نسلی از رهبران اجتماعی همت گمارده اند. برای بسیاری از مسئولین نظام، میدان خلق کرده اند تا توانمندی شان برای آینده ارتقا یابد. همان طور که امام خمینی نیز چنین مسئولیتی بر دوش خودشان می دیدند و تصریح می کردند «آقای خامنه ای را من بزرگش کرده ام»؛ سؤال این است که چرا امام خامنه ای به سان امام خمینی فرد بعد از خودشان را معرفی نکردند. همه خبرگان به ایشان اعتماد داشتند و اگر ایشان از یک نفر اسم می آوردند قطعاً مورد توافق عمومی قرار می گرفت.

نگرانی عمومی بدنه انقلابی از آنجایی شکل می گرفت که این دست مسئولین نظام را هر چند تا حدودی در خط رهبر شهیدمان می دیدند؛ اما در افق امام شهید نمی یافتند. این امر چندان از چشم رهبر شهیدمان پنهان نبود. با وجود ممانعت جدی امام شهیدمان از ورود فرزندانشان به امورات سیاسی، باز کردن میدان برای حاج سید مجتبی، به صورت استثنایی، حکایت از نگاهی متفاوت به ایشان دارد. گویا امام خامنه ای شهید، این ظرفیت را در ایشان می دید؛ اما به واسطه معذوریت سیاسی، امکان ایجاد فرصت سیاسی نقش آفرینی رسمی را نمی توانستند فراهم کنند. همین معذوریت نیز باعث می شد از تصریح به نام ایشان نیز بپرهیزند و در مورد گزینه مدنظر خودشان در مورد رهبری آینده، کاملاً سکوت کنند.

تعطیل نمودن دروس فقه، استنکاف عملی ایشان

از رهبری آینده بود.



در تاریخ سیاسی و دینی، کمتر چهره‌ای یافت می‌شود که نه فقط از قدرت، بلکه از مقدمات رسیدن به قدرت نیز بگریزد. سید مجتبی خامنه‌ای از این جهت، شخصیتی استثنایی است. آنچه در سیره ایشان چشمگیر است، بی‌رغبتی عمیق به زخارف دنیوی است. این زهد صرفاً یک ادعا یا موضع‌گیری ظاهری نیست؛ رفتار عملی

ایشان در مواجهه با مسئولیت رهبری، خود گویاترین شاهد است. به اذعان اعضای مجلس خبرگان رهبری، ایشان از پذیرش این مسئولیت سنگین امتناع کردند. تنها با اصرار مکرر و فشار جمعی خبرگان بود که سرانجام این بار را بر دوش گرفتند. این واقعه کوچکی نیست؛ تصویری صادقانه از روحیه‌ای است که از قدرت ابا دارد و آن را از سر تکلیف می‌پذیرد.

شاید روشن‌ترین نمود این روحیه، ماجرای درس خارج فقه ایشان در حوزه علمیه قم باشد. درس ایشان به تدریج به پرمخاطب‌ترین و پرجمعیت‌ترین درس حوزه قم تبدیل شد. در همین نقطه بود که رفتار ایشان، ناظران را شگفت‌زده کرد؛ ایشان درس را تعطیل کردند. دلیل این تعطیلی، اجتناب از شهرت و مشهورشدن بود. ایشان حاضر نشدند حتی از مسیر مشروع و علمی، شهرتی برای خود بسازند که بتواند زمینه‌ساز مقام و موقعیت شود. این الگوی رفتاری یک پیام روشن دارد در سیره سید مجتبی خامنه‌ای، پرهیز از قدرت تا عمق مقدمات آن جاری است.

آیت الله مجتبی خامنه ای از شخصیتی مستقل و نوگرا برخوردار هستند.

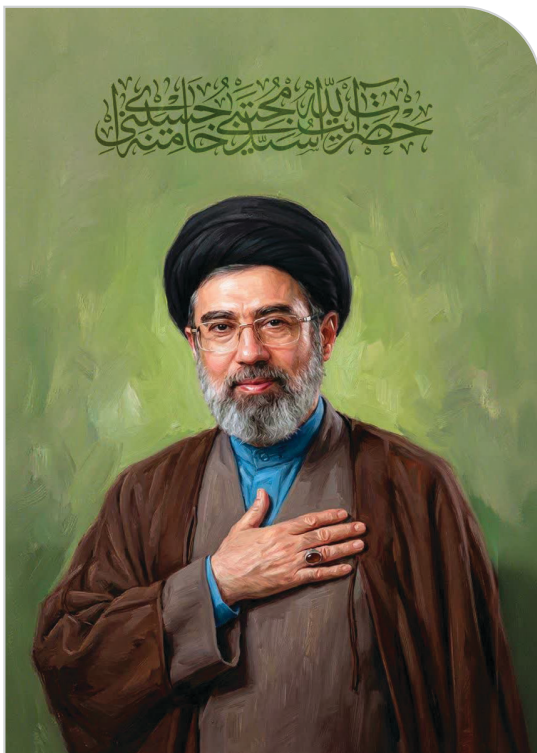
آنچه در میان ناظران و همکاران نزدیک آیت الله سید مجتبی خامنه ای برجسته به نظر می رسد، استقلال شخصیتی و رویکرد نوگرایانه اوست. این ویژگی ها صرفاً ادعا نیست؛ افرادی که سابقه همکاری مستقیم با ایشان داشته اند، بر این مهم تأکید دارند.

رهبر جدید را می توان رهبری جوان به معنای واقعی کلمه دانست؛ جوانی که نه فقط در سن، بلکه در نگاه و رویکرد، به افق های تازه آینده ایران می اندیشد. دغدغه محوری ایشان، پیشرفت علم پایه و دانش بنیان برای ایران است.

یکی از وجوه متمایز شخصیت سید مجتبی خامنه ای، ارتباط عمیق و فعال با نخبگان دانشگاهی در سطوح بالاست. این پیوند،

زمینه ساز تعاملی سازنده میان حوزه رهبری و جامعه علمی کشور خواهد بود و می تواند مسیر سیاست گذاری های آینده را با داده ها و دیدگاه های تخصصی تر همراه سازد.

ایران در آغاز فصل جدیدی قرار دارد؛ فصلی که در آن رهبری با پشتوانه علمی، شخصیت مستقل و نگاه نوگرایانه، فرصتی تاریخی برای بازتعریف مسیر توسعه این کشور فراهم کرده است.



به امامت رسیدن آیت الله مجتبی خامنه ای، بزرگترین موهبت برای تحول آفرینی در گام دوم انقلاب است.



انقلاب اسلامی در موقف گام دوم نیازمند بازسازی انقلابی و تحول در ساختار اداره کشور است. امام خامنه‌ای شهید، با حفظ معادلات اجتماعی و سیاسی در نقطه پیش‌جنگ، تلاش داشت همه ظرفیت‌ها را برای این جنگ و تحولات گسترده، عمیق و باشکوه پس از جنگ فراهم سازد. میراث ارزنده گام اول، سرمایه ارزشمندی است که در امتداد آن نیازمند تحولاتی ارتقابخش در مسیر پیشرفت ایران اسلامی هستیم. درج‌زدن در گام اول و تعلل در برداشتن گام دوم باعث افسردگی نیروهای انقلابی می‌شود. این امر نیازمند نگاهی در امتداد همان طرح امام خامنه‌ای شهید اما آماده برداشتن گام تحول‌آفرین است. امام مجتبی خامنه‌ای دقیقاً در چنین نقطه‌ای

ایستاده‌اند. ایشان در عین حرکت در افق امام خامنه‌ای شهید، با توجه به جوان بودن و نوگرایی و از سویی دیگر انقلابی بودن، قدرت تحول بخشی گسترده‌ای را به همراه دارند. این ویژگی‌ها تناسبی ویژه با شرایط جنگ امروز و تحولات جدی ساختار کشور در موقعیت پس از پیروزی در جنگ (ان‌شاءالله) دارد. چرخش نخبگانی و به میدان آمدن جوان مومن انقلابی، رهبری جوان و مومن به بیانیه گام دوم نیاز داشت. به یقین مشی انقلابی و خلاقانه ایشان مرکز سرمایه تحول‌آفرین ایران در موقعیت جنگی کنونی و پس از پیروزی در جنگ جاری است (ان‌شاءالله)

جریان عمومی مردم باید مانع از سوء استفاده سیاسی از جایگاه رهبری شوند.

در بسیاری از نظام‌های سیاسی، برخی نهادهای عالی دارای کارکردی فراتر از رقابت‌های روزمره حزبی و جناحی تعریف می‌شوند. این نهادها معمولاً حامل نوعی سرمایه نمادین و نماینده استمرار تاریخی، هویت سیاسی و چارچوب‌های بنیادین نظام سیاسی هستند. کارکرد اصلی چنین نهادهایی ایجاد ثبات، حفظ انسجام نهادی و جلوگیری از تقلیل اصول بنیادین نظام سیاسی به منازعات کوتاه‌مدت گروه‌های سیاسی است.

رقابت حزبی در ذات خود، بخشی طبیعی از سیاست مدرن است؛ زیرا احزاب و جریان‌ها برای کسب قدرت، بسیج اجتماعی و پیشبرد برنامه‌های خود تلاش می‌کنند. با این حال، هنگامی که رقابت‌های حزبی به حوزه نهادهایی وارد شود که قرار است نقش مرجع فرادست یا داور نمادین را در نظام سیاسی ایفا کنند، تعادل نهادی به تدریج دچار اختلال می‌شود. در چنین شرایطی، آن نهاد ممکن است به جای آنکه نقطه وفاق و مرجع ثبات تلقی شود، در معرض تفسیرهای جناحی قرار گیرد و در نتیجه، بخشی از کارکرد وحدت‌بخش خود را از دست دهد.

دوام و اقتدار نهادهای عالی علاوه بر طراحی حقوقی و قانونی تا حد زیادی به فرهنگ سیاسی جامعه نیز بستگی دارد. فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از هنجارها، انتظارات و الگوهای رفتاری است که تعیین می‌کند بازیگران سیاسی تا چه اندازه مرزهای نهادی را رعایت می‌کنند. اگر در یک جامعه، احترام به جایگاه‌های فراجناحی به یک هنجار اجتماعی تبدیل شود، حتی در اوج رقابت‌های سیاسی نیز تلاش برای مصادره این نهادها با مقاومت اجتماعی و نخبگانی مواجه خواهد شد.

در این میان، نقش نخبگان سیاسی، رسانه‌ها و نهادهای علمی اهمیت ویژه‌ای دارد. نخبگان با نحوه گفتار و رفتار خود می‌توانند مرز میان رقابت مشروع سیاسی و تعرض به جایگاه‌های فرادست نهادی را روشن کنند. رسانه‌ها نیز با شکل‌دهی به افکار عمومی می‌توانند حساسیت اجتماعی نسبت به حفظ استقلال و شأن این نهادها را تقویت کنند. همچنین تولید ادبیات تحلیلی در حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی می‌تواند به تبیین کارکردهای ثبات‌بخش چنین نهادهایی کمک کند. در نهایت، فراجناحی ماندن نهادهای عالی علاوه بر نتیجه تصمیمات رسمی در این نهادها، حاصل نوعی توافق نانوشته در فرهنگ سیاسی جامعه و عملکرد جریان‌های سیاسی است. هرچه این توافق فرهنگی عمیق‌تر باشد، احتمال آنکه رقابت‌های کوتاه‌مدت سیاسی به تضعیف جایگاه‌های بنیادی نظام سیاسی منجر شود، کاهش می‌یابد. به همین دلیل، صیانت از جایگاه‌های فراجناحی بیش از آنکه صرفاً مسئله‌ای حقوقی باشد، یک مسئله فرهنگی و اجتماعی است که نیازمند شکل‌گیری هنجارهای پایدار در میان جامعه و نخبگان سیاسی است.

صرف زمان یک هفته ای و اختلاف نظر هاشانه این است که از قبل گزینه کارسازی شده ای وجود نداشته است.



عضو مجلس خبرگان رهبری:

**تا ۲۴ ساعت آینده جلسه
انتخاب رهبر برگزار می شود**

بر اساس قانون اساسی، انتخاب رهبر در اختیار مجلس خبرگان رهبری است و این فرایند به صورت نهادی و از طریق بررسی صلاحیت های فقهی، مدیریتی و سیاسی افراد انجام می شود. پس از شروع جنگ رمضان و شهادت رهبر معظم انقلاب، این مهم در دستور کار مجلس خبرگان قرار گرفت و بررسی صلاحیت افراد مختلف آغاز شد.

یکی از نشانه های این موضوع، گزارش ها و تحلیل هایی است که از گفت و گوها و تبادل نظرهای اخیر میان اعضای مجلس خبرگان حکایت دارد. چنین مباحثاتی معمولاً بیانگر آن است که فرایند تصمیم گیری در این نهاد همچنان در حال بررسی

گزینه ها و ارزیابی دیدگاه های مختلف است و این گونه نیست که نتیجه آن از پیش تعیین شده تلقی شود. به خلاف القائاتی که از سوی رسانه های معاند مبنی بر مشخص بودن گزینه رهبری دلالت دارد، فرایند این انتخاب، دارای مراحل پیچیده و مشخصی است که حتی در شرایط بحرانی جنگ و تهدید جانی اعضای محترم مجلس خبرگان، به درستی و شفاف انجام شد و به ثمر رسید.

آیت الله سید مجتبی خامنه ای علی رغم ارتباط بسیار نزدیک با رهبر انقلاب، به دلیل کناره گیری از فضای رسانه و تبلیغات، چهره آشنایی برای جانشینی ایشان در انتظار عموم تلقی نشده و از سوی دیگر، در برخی روایت ها اشاره شده است که خود ایشان، شخصاً تمایلی به طرح نام خود در این زمینه نشان نداده است. اما اعضای محترم مجلس خبرگان با توجه به شناختی که از توانایی ایشان داشتند، ایشان را در بین گزینه های محتمل قرار داده اند.

در نهایت، در تحلیل های حقوقی و سیاسی معمولاً تأکید می شود که نسبت خانوادگی به تنهایی نه می تواند دلیلی برای انتخاب یک فرد باشد و نه مبنایی برای کنار گذاشتن او، بلکه معیار اصلی، ارزیابی صلاحیت ها در چارچوب سازوکارهای قانونی و نهادی است. در صورت دارا بودن ملاک های اصلی و محوری ولایت جامعه و تشخیص آن توسط نمایندگان محترم مردم در مجلس خبرگان، نسبت خانوادگی یا مواردی این چنین، نمی تواند مانع معرفی ایشان از طرف مجلس و تصدی این منصب باشد، کما اینکه در طول تاریخ و در بین ائمه معصومین علیهم السلام نیز چنین مواردی وجود داشته و همواره شایستگی و فضل و کرامت بر سایر امور ارجحیت داده شده است.

بیعت حداکثری اقشار مختلف، مهم‌ترین منبع تولید قدرت برای آینده ایران است.

در نظام‌های سیاسی، لحظه انتقال رهبری از حساس‌ترین مقاطع حیات سیاسی به شمار می‌رود؛ زیرا در این مقطع، افکار عمومی، نخبگان و بازیگران داخلی و خارجی همگی در حال ارزیابی میزان انسجام و ثبات ساختار قدرت هستند. در چنین شرایطی، شکل‌گیری نوعی بیعت یا حمایت حداکثری اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در بازتولید مشروعیت و تقویت سرمایه اجتماعی نظام سیاسی ایفا کند.

از منظر داخلی، نخستین پیامد چنین وضعیتی تقویت همبستگی و انسجام اجتماعی است. هنگامی که طیف‌های مختلف جامعه، گروه‌های مرجع، نهادهای مدنی و نخبگان سیاسی به صورت آشکار حمایت خود را از رهبری جدید اعلام می‌کنند، نوعی اجماع نمادین شکل می‌گیرد که می‌تواند از بروز شکاف‌های سیاسی و اجتماعی جلوگیری کند. این امر به‌ویژه در جوامعی که با چالش‌های اقتصادی، فرهنگی یا امنیتی روبه‌رو هستند، اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا همبستگی اجتماعی ظرفیت نظام برای مدیریت بحران‌ها و اجرای سیاست‌های عمومی را افزایش می‌دهد.

پیامد دوم در عرصه داخلی، افزایش کارآمدی حکمرانی است. زمانی که رهبری سیاسی از پشتوانه اجتماعی گسترده برخوردار باشد، امکان پیشبرد برنامه‌های اصلاحی، اقتصادی یا نهادی با مقاومت کمتری مواجه خواهد شد. در واقع، حمایت اجتماعی نوعی سرمایه سیاسی ایجاد می‌کند که دولت و نهادهای حاکمیتی می‌توانند آن را در مسیر سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های کلان به کار گیرند. چنین وضعیتی همچنین می‌تواند سطح اعتماد عمومی به نهادهای رسمی را افزایش داده و مشارکت مدنی و سیاسی شهروندان را تقویت کند.

در عرصه خارجی نیز اعلام حمایت گسترده اجتماعی از رهبری جدید پیامدهای قابل توجهی دارد. این امر، سیگنال ثبات سیاسی را به بازیگران بین‌المللی مخابره می‌کند. دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و حتی سرمایه‌گذاران خارجی همواره به دنبال ارزیابی میزان ثبات و پیش‌بینی‌پذیری یک نظام سیاسی هستند. نمایش انسجام داخلی و حمایت عمومی می‌تواند این پیام را منتقل کند که ساختار سیاسی از پشتوانه اجتماعی کافی برخوردار است و احتمال بی‌ثباتی یا تعارض داخلی پایین است.

از سوی دیگر، چنین اجماعی می‌تواند قدرت چانه‌زنی بین‌المللی یک کشور را نیز افزایش دهد. در روابط بین‌الملل، دولت‌هایی که از حمایت داخلی قوی برخوردارند معمولاً با دست بازتری مذاکرات سیاسی، اقتصادی یا امنیتی عمل می‌کنند؛ زیرا طرف‌های مقابل می‌دانند که تصمیمات آن‌ها از پشتوانه اجتماعی برخوردار است و احتمال تغییر ناگهانی مسیر سیاسی کمتر خواهد بود.

می بایست بر تقویت رابطه عاطفی و معنوی میان امام جدید و امت تمرکز کرد.

Seyed Majid Moosavi
@smajid_moosavi



امروز حرف ما همان حرف مالک اشتر است به امیرالمؤمنین در هنگام بیعت:

اگر کوه‌ها را بخواهی تا همراهت به میدان نبرد روانه شوند، من آن‌ها را به حرکت درمی‌آورم. دستت را بگشا تا با تو بیعت کنم؛ یعنی که تا آستانه شمشیر بر گردن نیز بر آن استوار بمانم.

#لیک_یا_خامنه_ای



در اندیشه سیاسی اسلام، رابطه میان مردم و رهبری صرفاً یک رابطه حقوقی یا اداری نیست؛ بلکه رابطه‌ای عاطفی، معنوی و ایمانی است. این پیوند بر بنیان ایمان مشترک به خداوند و باور به هدایت الهی معصوم علیه السلام شکل می‌گیرد و از همین رو، ماهیتی عمیق‌تر از مناسبات معمول قدرت در نظام‌های سیاسی مادی دارد. در چنین چارچوبی، رهبر علاوه بر مدیر سیاسی، محور هدایت دینی و معنوی جامعه تلقی می‌شود و مردم نیز با اتکا به ایمان و اعتماد قلبی، پیوندی درونی با او برقرار می‌کنند.

در تجربه تاریخی امت اسلامی، پیوند میان امام و امت همواره آمیخته با محبت، اعتماد و احساس مسئولیت متقابل بوده است. به بیان دیگر، این رابطه نوعی هم‌افزایی ایمانی است که در آن اعتماد قلبی و مسئولیت دینی دو سوی رابطه را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

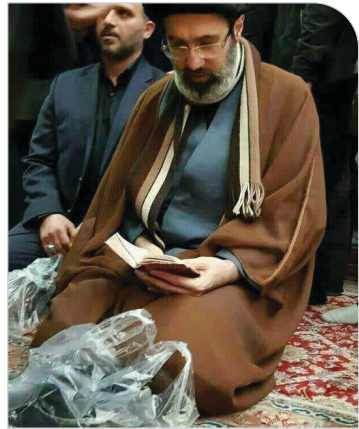
به واسطه شرایط تاریخی و اجتماعی و نوع سلوک و خواست رهبر شهید انقلاب، امکان ارتباط مستقیم و مستمر میان رهبر جدید و همه لایه‌های جامعه به‌درستی محدود بوده است. در چنین وضعیتی، حفظ و تعمیق این پیوند عاطفی و معنوی نیازمند تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی است. اینجاست که نقش هنر، ادبیات و آیین‌های دینی برجسته می‌شود. شاعران، مداحان، هنرمندان و تولیدکنندگان شعارها و نمادهای میدانی می‌توانند با زبان احساس و تخیل، این رابطه معنوی میان رهبر و مردم را در سطح عمومی جامعه بازنمایی و تقویت کنند. هنر دینی ظرفیت آن را دارد که مفاهیم عمیق ایمانی را به تجربه‌ای عاطفی و جمعی تبدیل کند و پیوند قلبی مردم با رهبری را در حافظه فرهنگی جامعه تثبیت نماید.

در نگاه دینی، اصل این پیوند میان امام و امت ریشه در اراده الهی و هدایت معصومانه دارد و از سوی خداوند و امام معصوم علیه السلام شکل می‌گیرد. با این حال، امت نیز می‌تواند در سطح اجتماعی و فرهنگی زمینه‌های بروز و گسترش این رابطه را فراهم سازد. به بیان دیگر، مردم و نخبگان فرهنگی جامعه قادرند با تولید روایت‌ها، نمادها و آیین‌های جمعی، این پیوند را از سطح اعتقاد فردی به تجربه‌ای عمومی و اجتماعی تبدیل کنند.

زیست آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای در خانواده پدري، امکان قرارگرفتن در سطوح رهبرانه را

برایشان تسهیل کرده است.

زیست در یک بستر اجتماعی موجب انتقال دارایی‌های آن بستر می‌شود. میزان غنای آن بستر، سرمایه بیشتری را فراهم خواهد آورد. مثال این ماجرا وقتی است که فرد در خانواده ثروتمندی زاده می‌شود. او نه فقط به واسطه ثروت خانواده بلکه به واسطه شبکه ارتباطات و عقل اقتصادی فعال در آن خانواده، نسبت به کسی که در چنین بستری نیست، آمادگی بیشتری برای فعالیت اقتصادی خواهد داشت. همین‌طور اگر فرد در خاندان پزشک‌زاده شده باشد استعداد و شناخت و آمادگی بیشتری برای طی این مسیر برای او فراهم است. چه بخواهد و چه نخواهد نوع گفت‌وگوها و رفت‌وآمدها در مرئی و منظر اوست. آنچه



که می‌بیند و می‌شنود، فهم او را در حیطه تمرکز خانوادگی افزون می‌کند. حال اگر فردی خودش در چنین بستری علاقه‌مند و مستعد باشد، امکان ذخیره این دارایی و رشد در آن بستر برایش بیشتر است. بیهوده نیست که می‌بینیم گاه یک رویش اولیه در خانواده‌ای مسیری طولانی تا نسل‌ها برای امتداد آن رویش فراهم می‌سازد؛ همه این‌ها به اتکا بودن در چنین بستری است. عناوینی مانند «با خانواده»، «بالصالت» یا «اصیل» تعابیری برای توصیف چنین وضعیتی است.

این سخن به معنای نفی امکان اراده‌ورزی مخالف این بستر نیست؛ اما در هر صورت وجود این بستر حتی اگر بخواهد با آن مخالفت شود، انرژی مضاعفی می‌طلبد؛ زیرا باید با دارایی انباشته و رسوخ یافته‌ای مخالفت شود. حتی این سخن به معنای ایستادن صرف بر دارایی قبلی نیست بلکه می‌تواند خلاقیت و نوآوری را هم مقدورتر سازد.

زیست آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای در خانواده پدري، امکان قرارگرفتن در سطوح رهبرانه را برایشان تسهیل کرده است. تحصیل علوم دینی و ملکه اجتهاد در کنار زندگی در بستری که به شدت با مسائل اجتماعی ایران و جریانات و افراد از نزدیک آشنایشان کرده، فهمی عمیق از مسائل ایران و جهان برایشان به ارمغان آورده است. به‌ویژه اینکه ایشان علاوه بر مسیر رسمی و ساختاری بیت، مسیری امین بین رهبر انقلاب و جریانات و افراد برای طرح مسائل کلان کشور بوده است.

رهبری اجتماعی در عمل و واقعیت، با یک انتخاب تنها شکل نمی‌گیرد.

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران



رهبری یک جامعه در بستر یک رابطه زنده و دوسویه میان رهبر و جامعه تحقق می‌یابد. رهبری در نظام دینی، صرفاً یک موقعیت نهادی یا جایگاه رسمی نیست، بلکه فرایندی اجتماعی است که در تعامل مستمر میان رهبر و پیروان معنا پیدا می‌کند. به بیان دیگر، همان اندازه که رهبر بر جامعه اثر می‌گذارد، جامعه نیز در شکل‌دهی به ظرفیت و کارآمدی رهبری نقش تعیین‌کننده دارد.

اقتدار، مشروعیت و نفوذ رهبر تا حد زیادی وابسته به پذیرش و همراهی پیروان است. اگرچه رهبر می‌تواند جهت‌گیری‌ها و افق‌های جدیدی را پیش روی جامعه

قرار دهد، اما تحقق این افق‌ها بدون مشارکت فعال جامعه امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، رابطه رهبر و پیروان را باید یک رابطه تعاملی دانست؛ رابطه‌ای که در آن اعتماد، همدلی و هم‌افقی ارزشی، بنیان اصلی پیشبرد اهداف جمعی را شکل می‌دهد. از این منظر ایجاد یک جریان، متشکل از شبکه‌های اعتماد، همبستگی و همکاری میان اعضای جامعه در زمینه‌سازی برای عملی‌سازی جهت‌گیری‌ها و هدایت‌های رهبری بسیار اهمیت دارد. هر اندازه این سرمایه اجتماعی گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد، امکان بسیج اجتماعی برای تحقق اهداف جمعی توسط رهبری نیز افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، رهبری نه تنها به عنوان یک مرکز هدایت، بلکه به مثابه قانونی برای هم‌افزایی ظرفیت‌های اجتماعی عمل می‌کند. به تعبیر دیگر، قدرت واقعی رهبری زمانی آشکار می‌شود که بتواند انرژی‌ها و توانایی‌های پراکنده در جامعه را به یک نیروی همسو و هماهنگ تبدیل کند.

در این چارچوب، بسط ظرفیت رهبری به میزان زیادی به کنش جمعی جامعه در طول رهبری رهبر جدید وابسته است. جامعه‌ای که از روحیه مسئولیت‌پذیری، مشارکت فعال و احساس تعلق به سرنوشت جمعی برخوردار باشد، عملاً میدان عمل رهبری را گسترش می‌دهد. در مقابل، اگر جامعه دچار انفعال، بی‌اعتمادی یا گسست اجتماعی شود، حتی قوی‌ترین الگوهای رهبری نیز با محدودیت‌های جدی در عمل مواجه خواهند شد. از همین رو، موفقیت رهبری را باید محصول یک هم‌افزایی اجتماعی دانست؛ هم‌افزایی‌ای که در آن رهبر با ترسیم افق و جهت حرکت، و جامعه با مشارکت، اعتماد و کنش مسئولانه، مسیر تحقق اهداف جمعی را هموار می‌کند.